



## An Exploration of the Father's Disposition over the Property of a Mature Child from the Perspective of Islamic Jurisprudence and Iranian Law

**Dr. Abdolsamad Aliabadi**  (Corresponding Author), Assistant Professor, Department of Fiqh and Law, University of Islamic Denominations, Tehran, Iran

Email: [a.aliabadi@mazaheb.ac.ir](mailto:a.aliabadi@mazaheb.ac.ir)

**Dr. Hadi Khoshnoudi** , Assistant Professor, Shahid Mahallati Higher Complex, Qom, Iran

**Shoaib Salehi** , M.A. Graduate, Department of Comparative Fiqh and Islamic Private Law, University of Islamic Denominations, Tehran, Iran

### Abstract

A father's disposition over the property of his child has been one of the fundamental issues from the dawn of human history to the present, and it has consistently appeared as a significant topic within divine legal traditions. Islam has likewise given particular attention to this matter and mentioned it in numerous rulings in Qur'anic verses and narrations related to it. However, most of these rulings concern the manner in which a father may dispose of the property of his minor child due to his guardianship over the child. In contrast, the question of a father's disposition over the property of his adult child without the latter's permission remains subject to ambiguity. The central question of this study is whether a father may legitimately dispose of his adult child's property without his/her consent. Jurists have expressed differing opinions. The majority permit such disposition under two conditions: first, that the father is in need; and second, that the son has not already provided for the father from his own wealth. Others allow the father's use of the property restricted to where he faces the fear of destruction or death. Another group holds that if the father lacks the financial means to perform *hajj*, he may draw upon the property of his child. The fourth view permits such disposition unconditionally. The present study, employing a descriptive-analytical method, demonstrates that each of these views encounters significant difficulties, and that allowing disposition in cases of fear of destruction is not exclusive to the father but applies universally under the rule of necessity ('*iztirār*'). In conclusion, a father's disposition regarding the property of his adult child is no different from that of any other individual, and the father-child relationship does not grant the father any special privilege.

**Keywords:** The father's disposition, property of the adult child, financial rights of parents, financial rights of children





افسوس

Journal of Fiqh and Usul

HomePage: <https://jfiqh.um.ac.ir/>

سال ۵۷ - شماره ۳ - شماره پیاپی ۱۴۲ - پاییز ۱۴۰۴، ص ۱۵۵ - ۱۳۷

شاپا الکترونیکی ۳۸۹۲-۲۵۳۸



شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۶/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۷

DOI: <https://doi.org/10.22067/jfiqh.2024.86769.1739>

نوع مقاله: پژوهشی

## واکاوی تصرف پدر در اموال فرزند بالغ از منظر فقه و حقوق ایران

دکتر عبدالصمد علی آبادی (نویسنده مسئول)

استادیار گروه فقه و حقوق امامیه، دانشکده فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه بین المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران

Email: [a.aliabadi@mazaheb.ac.ir](mailto:a.aliabadi@mazaheb.ac.ir)

دکتر هادی خوشنودی

استادیار مجتمع عالی شهید محلاتی (ره)، قم، ایران

شعیب صالحی

دانش آموخته کارشناسی ارشد گروه فقه مقارن و حقوق خصوصی اسلامی، دانشگاه بین المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران

### چکیده

تصرف پدر در اموال فرزند، یکی از مسائل اصلی از آغاز تاریخ بشر تاکنون بوده و در شرایع الهی نیز همواره به عنوان یک موضوع مهم مطرح شده است. اسلام نیز به این مسئله توجه خاصی داشته و در بسیاری از آیات و روایات احکام مربوط به آن را بیان کرده است. البته بیشتر این احکام به چگونگی تصرف پدر در اموال فرزند صغیر به دلیل ولایت بر وی اشاره دارند و در زمینه تصرف پدر در اموال فرزند بالغ بدون اجازه وی با ابهاماتی مواجه است. سؤال اصلی این تحقیق آن است که آیا پدر بدون اجازه فرزند بالغ حق دارد در مال وی تصرف کند؟ فقها در این باره اختلاف نظر دارند. مشهور با دو شرط این تصرف را مجاز می دانند: نخست، نیازمندی پدر و دوم، عدم اعطای مال از سوی پسر به پدر. برخی دیگر، تصرف را در صورت خوف از هلاکت پدر مجاز می دانند و گروهی دیگر معتقدند که اگر پدر برای انجام حج مالی ندارد، می تواند از اموال فرزند استفاده کند. دیدگاه چهارم نیز به طور مطلق این تصرف را مجاز می داند. پژوهش حاضر که به روش توصیفی تحلیلی انجام گرفته، نشان می دهد که هریک از این دیدگاه ها با اشکالاتی روبه روست و جواز تصرف پدر در صورت بیم تلف نیز اختصاص به پدر ندارد و براساس قاعده اضطرار بر همگان جایز است. نتیجه آنکه، تصرف پدر نسبت به اموال فرزند بالغ مثل سایر افراد بوده و نسبت پدر و فرزندی به پدر حق ویژه ای نمی بخشد.

**واژگان کلیدی:** تصرف پدر، اموال فرزند بالغ، حقوق مالی والدین، حقوق مالی فرزندان.

## مقدمه

پدر در اسلام به عنوان شخصیتی ارجمند و محترم تصویری برجسته در جامعه دارد و در قرآن کریم پس از فرمان به اطاعت از خداوند و پرستش او، تأکید بر احسان به پدر به عنوان یکی از ارکان اسلامی شده است. این توصیه نشان از اهمیت ویژه‌ای دارد که اسلام به احترام و ارادت به پدر می‌دهد و این ارادت را به عنوان قدرتی مهم در راستای سعادت جاودانه انسان معرفی می‌کند. از این رو، در فقه احکام بسیاری معطوف به روابط پدر با فرزند خود است که یکی از آن احکام در خصوص تصرفات پدر در اموال فرزند است. تصرف در اموال فرزند به معنای هرگونه تملک و تصرف غیرقانونی پدر در اموال فرزند بالغ است که می‌تواند شامل استفاده از اموال به صورت خوردن، پوشیدن یا سکونت باشد. باتوجه به ولایت پدر نسبت به فرزند صغیر، تصرف وی با شرایطی در اموال فرزند صغیرش مورد پذیرش فقهاست. با این حال، دیدگاه فقها راجع به اینکه آیا پدر بدون اذن فرزند بالغ و باتوجه به عدم ولایت او بر فرزند بالغ، حق تصرف در اموال او را دارد، چندان روشن نیست. تحلیل حکم تصرف پدر در اموال فرزند بالغ، نه تنها به فهم بهتر ارتباطات خانوادگی و اجتماعی در جوامع اسلامی کمک می‌کند، بلکه سبب فهم عمیق‌تری از اصول و ارزش‌های اسلامی می‌شود و نقش پدر را در این سیاق روشن می‌کند. اکنون این مسئله مطرح می‌شود که آیا تعامل مالی بین پدر و فرزند بالغ مانند دیگر روابط مالی میان افراد در جامعه اسلامی، عادی در نظر گرفته می‌شود یا اینکه به عنوان ویژگی‌ای استثنایی و معین در قوانین اسلامی مطرح شده است؛ مانند استثنای حرمت ربا بین والد و ولد. این تحقیق به بررسی نظرات فقهی و حقوقی مربوط به استفاده پدر از پدر در بالغ بدون اذن فرزندان از دیدگاه فقه و حقوق امامیه، با هدف فهم بهتر از محدوده و ابعاد این تعاملات میان والدین و فرزندان انجام می‌شود.

در باره پیشینه بحث، مقاله‌ای که به طور منسجم و مستقل به این موضوع پرداخته باشد یافت نشد اما دو مقاله کمی شبیه به این موضوع وجود دارد: اولی با عنوان «واکاوی فقهی استفاده بدون اذن از مال فرزند جهت ادای حج»، به قلم سیدمهدی جوکار و محمدحسن صفائی، که در شماره سوم پژوهشنامه حج به چاپ رسیده است، نویسندگان در پی اثبات تصرف بدون اذن پدر در اموال فرزند برای رفتن به حج هستند. مقاله دوم با عنوان «بررسی ابعاد فقهی و حقوقی حدیث أَنْتَ وَ مَالُكَ لِابْنِكَ (ولایت پدر بر فرزند)»، به قلم خلیل الله احمدوند و حسن تال، که دو فصلنامه بین‌المللی تحقیقات حقوق قضایی چاپ شده است، نویسندگان در پی اثبات حد و مرز اثبات ولایت پدر بر فرزند هستند. اما نوشتار حاضر در پی تحلیل و بررسی جواز یا عدم جواز تصرف پدر در اموال فرزند بالغ بدون اجازه از وی است.

## ۱. حکم تصرف پدر در اموال فرزند بالغ

فقه‌های امامیه درباره تصرف بدون اجازه پدر در اموال فرزند اختلاف نظر دارند. در ادامه، به اقوال و ادله آن‌ها اشاره می‌شود:

### ۱.۱. جواز تصرف پدر در اموال فرزند مطلقاً

أ. **تقریر نظریه:** برخی از فقه‌های امامیه معتقدند پدر بدون اجازه می‌تواند در اموال فرزند تصرف کند، شیخ صدوق می‌نویسد: «لَا بَأْسَ لِلرَّجُلِ أَنْ يَأْكُلَ وَيَأْخُذَ مِنْ مَالٍ وَلَدِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ»<sup>۱</sup>؛ یعنی بر هر مردی جایز است که بدون اجازه از اموال فرزند خود چیزی بخورد و مالی را بر دارد. علامه حلی این نظریه را به پدر شیخ صدوق نیز نسبت داده است.<sup>۲</sup> محقق اردبیلی در شرح این جمله از کتاب ارشاد الازدهان «و یحرم الأكل من بیت من تضمّنته...»<sup>۳</sup> می‌گوید: از این حکم چند مورد استثنا شده: «(الثالث) أكل الوالد من مال ولده علی احتمال»؛ یعنی خوردن پدر از مال فرزندش ممکن است. این فقیه در ادامه، قول شیخ طوسی که جواز را مقید به احتیاج کرده است، رد می‌کند.<sup>۴</sup> علامه مجلسی در روضة المتقین به این دیدگاه گرایش دارد.<sup>۵</sup>

ب. **مستندات نظریه:** برای اثبات این نظریه به چندین روایت می‌توان استناد کرد، از جمله: یکم: در روایتی محمد بن مسلم می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره مردی که احتیاج به مال فرزندش دارد پرسیدم، فرمود: به هر مقدار که دلش خواست از مال فرزندش بر دارد، البته بدون اینکه اسراف کند. سپس فرمود: در کتاب حضرت علی (ع) وارد شده است که فرزند از مال پدرش چیزی بر نمی‌دارد، مگر با اذن او و پدر از مال فرزندش هر چه خواست بر دارد: «يَأْخُذُ مِنْ مَالِ ابْنِهِ مَا شَاءَ» و رسول خدا (ص) فرمود: تو و مالت متعلق به پدرت هستید.<sup>۶</sup>

مجلسی اول درباره سند روایت می‌نویسد که این روایت را شیخ در زمره روایات صحیح شمرده و کلینی در زمره روایات قوی، بلکه صحیح آورده است، گرچه در طریق آن سهل وجود دارد؛ زیرا از کتاب حسن بن محبوب گرفته شده است همان‌گونه که شیخ از او نقل می‌کند.<sup>۷</sup>

۱. ابن بابویه، المقنع، ۳۷۱.

۲. علامه حلی، مختلف الشیعة، ۳۲/۵.

۳. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۳۰۵/۱۱.

۴. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۳۰۹.

۵. مجلسی، روضة المتقین، ۵۰۳/۶.

۶. طوسی، الاختصار، ۴۸/۳.

۷. مجلسی، روضة المتقین، ۵۰۴/۶.

دوم: در روایتی دیگر امام محمد باقر (ع) فرمود: رسول خدا (ص) به مردی گفت تو و مالت متعلق به پدرت هستی.<sup>۸</sup> روایت از نظر سند، قوی و بلکه صحیح است.<sup>۹</sup>

از نظر محقق اردبیلی این روایات بر جایز بودن تصرف پدر در اموال فرزند خود دلالت می‌کنند و نمی‌توان این روایات را مقید کرد به اینکه پدر فقط در نفقه واجب می‌تواند در اموال فرزند تصرف کند.<sup>۱۰</sup>

علامه مجلسی در تفسیر این حدیث می‌نویسد: از این روایات متواتر چنین بر می‌آید که پدر ولایتی دارد که دیگران مانند مادر و سایرین از آن برخوردار نیستند. به عبارت دیگر، پدر می‌تواند در اموال فرزندش تصرف کند. اما این دیدگاه با نظر مشهور فقها مغایرت دارد. نظر مشهور فقها این است که فرزند مانند دیگران است و پدر حق ویژه‌ای برای تصرف در اموال او ندارد، مگر درباره ولایت بر صغیر. مشهور فقها این روایات را به مواردی که فرزند صغیر است، تفسیر کرده‌اند و درباره فرزند بالغ مستحب دانسته‌اند که پدر و جد پدری از او اجازه بگیرند. به عبارت دیگر، تصرف پدر در اموال فرزند بالغ بدون اجازه او حتی در صورت نیاز جایز نیست. البته ممکن است این روایات بر تقیه حمل شوند. بنابراین، ممکن است این روایات در شرایط خاصی بیان شده باشند که بیان عقیده واقعی ممکن نبوده است و در نهایت، بهتر است جانب احتیاط رعایت شود.<sup>۱۱</sup>

شاهد ثانی نیز بیان می‌کند که این روایت تأکیدی بر مستحب بودن بذل مال به پدر توسط فرزند است. همچنین، این روایت می‌تواند دلالت بر جواز برداشتن مال فرزند توسط پدر در زمان نیاز داشته باشد. علاوه بر این، ممکن است این روایت به مواردی حمل شود که با ادله‌ای که دلالت بر حرمت تصرف در مال غیر بدون اذن وی می‌کند، منافات نداشته باشد. به عبارت دیگر، شاهد ثانی سه احتمال را در تفسیر این روایت مطرح می‌کند: ۱. تأکید بر مستحب بودن کمک مالی فرزند به پدر؛ ۲. جواز تصرف پدر در اموال فرزند در صورت نیاز؛ ۳. حمل روایت بر مواردی که با اصول و قواعد فقهی حرمت تصرف در مال غیر بدون اذن، تناقض نداشته باشد.<sup>۱۲</sup>

## ۲.۱. جواز تصرف پدر در صورت احتیاج

أ. **تقریر نظریه:** از نظر مشهور فقهای امامیه اگر پدر نیاز داشته باشد و فرزند به پدر انفاق نکند، پدر بدون اذن فرزند می‌تواند در اموال وی تصرف کند و برای خود چیزی بر دارد، البته با این قید که اسراف

۸. کلینی، الکافی، ۱۳۵/۵.

۹. مجلسی، روضة المتقین، ۵۰۵/۶.

۱۰. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ۳۰۸/۱۱.

۱۱. مجلسی، روضة المتقین، ۵۰۶/۶.

۱۲. شهید ثانی، فوائد القواعد، ۵۲۳.

نکند؛<sup>۱۳</sup> یعنی به مقداری بر دارد که با آن احتیاجش برطرف شود. بنابراین، تا زمانی که پسر به مقدار مورد نیاز پدر خرج وی را می‌دهد و لباس و خوراکش را به‌طور معقول پوشش می‌دهد، وی حق ندارد از اموال پسر چیزی بر دارد<sup>۱۴</sup> و فرقی نمی‌کند که برای پرداخت قرض خود باشد یا ازدواج یا حج یا هر چیز دیگری، حق برداشتن اموال فرزند را ندارد.<sup>۱۵</sup> اگر پدر بی‌نیاز باشد نیز حق تصرف در اموال فرزند را ندارد، مگر با اجازه پسر.<sup>۱۶</sup>

ب. مستندات نظریه: ۱. روایات: حسین بن ابی‌علاء می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: چه مقدار از مال فرزند برای پدر حلال است؟ حضرت فرمود: «قُوْتُهُ بَغَيْرِ سَرْفٍ إِذَا اضْطَرَّ إِلَيْهِ»؛<sup>۱۷</sup> یعنی هرگاه ناچار شود می‌تواند به اندازه خوراک روزانه خود بر دارد، به شرطی که در حد اسراف نباشد. این روایت از نظر سندی در حد روایت صحیح است.<sup>۱۸</sup>

در روایتی از امام کاظم (ع) درباره مردی سؤال شد که از مال فرزندش بر دارد، فرمود: «لَا إِلَّا أَنْ يَضْطَرَّ إِلَيْهِ، فَلْيَأْكُلْ مِنْهُ بِالْمَعْرُوفِ»؛<sup>۱۹</sup> جایز نیست، مگر اینکه اضطرار به این برداشتن داشته باشد و در این صورت به اندازه عرفی تصرف کند. روایت از نظر سندی ضعیف است.<sup>۲۰</sup>

از امام باقر (ع) نقل شده که رسول خدا به مردی فرمود: تو و مالت متعلق به پدرت هستی. سپس امام باقر (ع) فرمود: «وَمَا أُحِبُّ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ مَالِ ابْنِهِ إِلَّا مَا احْتَجَّ إِلَيْهِ مِمَّا لَا بُدَّ مِنْهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ»؛<sup>۲۱</sup> یعنی دوست ندارم که پدر از مال فرزندش بر دارد، مگر زمانی که احتیاج دارد و مجبور است؛ زیرا خدا فساد را دوست ندارد. علامه مجلسی در کتاب ملاذ سند روایت را صحیح می‌داند<sup>۲۲</sup> و در کتاب مرآة العقول همین روایت را ضعیف دانسته است.<sup>۲۳</sup> البته از نظر فقهای دیگر این روایت صحیح است.<sup>۲۴</sup> از لحاظ دلالی این روایات بر عدم جواز تصرف پدر در اموال فرزند، مگر در صورت احتیاج، دلالت

۱۳. طوسی، النهاية، ۳۶۰؛ علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ۱۶۲/۱۲؛ ابن‌براج، المذهب، ۳۴۸.

۱۴. بحرانی، الحدائق الناضرة، ۲۷۴/۱۸.

۱۵. ابن‌ادریس، السرائر، ۲۰۷/۲.

۱۶. بحرانی، الحدائق الناضرة، ۲۷۴/۱۸.

۱۷. کلینی، الکافی، ۱۳۶/۵؛ ابن‌بابویه، کتاب من لایحضره الفقیه، ۱۷۷/۳.

۱۸. مجلسی، روضة المتقین، ۵۰۶/۶.

۱۹. عریضی، مسائل علی‌بن‌جعفر، ۲۷۵.

۲۰. مجلسی، ملاذ الأخیار، ۳۰۳/۱۰.

۲۱. کلینی، الکافی، ۱۳۵/۵.

۲۲. مجلسی، ملاذ الأخیار، ۳۰۳/۱۰.

۲۳. مجلسی، مرآة العقول، ۱۰۵/۱۹.

۲۴. آل‌عصفور، الاثوار اللوامع، ۴۰۸/۱۰.

۲. اجماع: به اجماع فقها تصرف در مال دیگران بدون اذن مالک جایز نیست و این اجماع<sup>۲۶</sup> شامل تصرف پدر در اموال فرزند بالغ نیز می شود.

### ۳. ۱. جواز تصرف در صورت خوف تلف

أ. **تقریر نظریه:** برخی از فقها علاوه بر احتیاج، خوف تلف را نیز شرط می دانند: «يَحْرُمُ عَلَى الرَّجُلِ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ مَالٍ وَلَدِهِ الْبَالِغِ شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِهِ إِلَّا مَعَ الضَّرُورَةِ الْمَخُوفِ مَعَهَا التَّلَفُ مَعَ غَنَائِهِ أَوْ إِنْفَاقِ وَلَدِهِ عَلَيْهِ»<sup>۲۷</sup>؛ یعنی حرام است که شخص در مال فرزند بالغش تصرف کند، مگر در دو صورت: ۱. در جایی که از او اذن بگیرد، البته اگر ضرورتی ایجاد شود که خوف تلف پدر باشد و فرزند هم غنی باشد در این صورت اذن هم لازم نیست و پدر می تواند تصرف کند؛ ۲. بر پدرش انفاق کند. بنابراین، با دو شرط، تصرف بدون اذن جایز است: در صورت ضرورتی که خوف تلف پدر باشد و نیز غنی و بی نیاز بودن فرزند.

ب. **مستندات نظریه:** عدم تفاوت بین پدر و دیگران: دلیل اینکه پدر در صورت ضرورت همراه با خوف تلف می تواند از اموال فرزند برای رفع احتیاج خود بر دارد آن است که در اینجا پدر به منزله بیگانه است؛<sup>۲۸</sup> یعنی همان طور که بر بیگانه جایز است از اموال دیگران در صورتی که نیازش به حدی باشد که ممکن است هلاک شود برای خود بر دارد، پدر هم برای حفظ جان خود مثل بیگانه می تواند از اموال فرزند بر دارد و این ارتباطی به رابطه ابوت و بنوت بین آنها ندارد.

بر همین اساس شهید ثانی می گوید: پدر باید عوض آن مال را در آینده به پسر بر گرداند؛<sup>۲۹</sup> زیرا پدر بودن خصوصیتی ندارد و در اینجا مثل اجنبی است. همان طور که اجنبی وقتی به دلیل حفظ جان مالی را که برداشته است باید عوض آن را بر گرداند، پدر نیز باید عوض مال فرزند را بر گرداند. همچنین کاشف الغطاء می نویسد که اگر برای پدر امکان مراجعه به حاکم وجود دارد واجب است که به حاکم مراجعه کند تا حاکم از اموال فرزند به وی بپردازد.<sup>۳۰</sup> ظاهراً مقصود آن است که حاکم به عنوان نفقه از اموال فرزند بر می دارد و به پدر می دهد.

### ۴. ۱. جواز تصرف در اموال فرزند برای حج

۲۵. صاحب جواهر، جواهر الکلام، ۲۷۶/۱۷.

۲۶. حسینی عاملی، مفتاح الکرامة، ۵۲۳/۱۲.

۲۷. علامه حلی، قواعد الاحکام، ۱۲/۲؛ حسینی عاملی، مفتاح الکرامة، ۴۱۷/۱۲؛ محقق کرکی، جامع المقاصد، ۴۷/۴.

۲۸. محقق کرکی، جامع المقاصد، ۴۷/۴.

۲۹. حسینی عاملی، مفتاح الکرامة، ۵۲۳.

۳۰. کاشف الغطاء، کشف الغطاء، ۱۱۴.

أ. **تقریر نظریه:** گروهی از فقها تصرف پدر در اموال فرزند برای رفتن به حج واجب را جایز دانسته‌اند، شیخ طوسی می‌نویسد: «وَ إِذَا كَانَ لِلْوَلَدِ مَالٌ، وَلَمْ يَكُنْ لَوَالِدِهِ، جَازَ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُ مَا يَحُجُّ بِهِ حَاجَةً إِلَى الْإِسْلَامِ. فَأَمَّا حَاجَةُ التَّطَوُّعِ، فَلَا يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ نَفَقَتَهَا مِنْ مَالِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ»؛ یعنی اگر پدر مالی ندارد اما فرزند وی دارد، برای پدر جایز است که برای انجام حج واجب -حجة الإسلام- از اموال فرزند بر دارد، اما برای حج مستحبی اجازه برداشت از اموال فرزند را ندارد.<sup>۳۱</sup> حتی شیخ برداشت مال از اموال فرزند برای انجام حج را واجب می‌داند.<sup>۳۲</sup> وی می‌نویسد: «إِذَا كَانَ لَوْلَدِهِ مَالٌ، رَوَى أَصْحَابُنَا أَنَّهُ يَجِبُ عَلَيْهِ الْحَجُّ، وَ يَأْخُذُ مِنْهُ قَدْرَ كِفَايَتِهِ وَ يَحُجُّ بِهِ، وَ لَيْسَ لِلْإِبْنِ الْإِمْتِنَاعُ مِنْهُ»؛<sup>۳۳</sup> یعنی اگر فرزند کسی مال داشته باشد، از اصحاب ما روایت شده که حج بر او واجب است؛ به این صورت که از مال فرزند به اندازه کفایتش بر می‌دارد و با آن حج انجام می‌دهد. فرزند هم حق امتناع ندارد و همین دیدگاه به شیخ مفید نیز نسبت داده شده است.<sup>۳۴</sup> مراد از «يَأْخُذُ»؛ یعنی گرفتن با زور یا به صورت مخفیانه و بدون رضایت برداشتن است.<sup>۳۵</sup> شیخ در تهذیب قید «مِنْ غَيْرِ إِسْرَافٍ وَ تَقْتِيرٍ»<sup>۳۶</sup> و در النهایة قید «قَدْرَ مَا يَحُجُّ بِهِ الْأَقْتِصَادُ»<sup>۳۷</sup> را نیز ذکر کرده است؛ یعنی به مقداری بر دارد که بتواند حج را به جا آورد، بدون اینکه اسراف کند یا بر خود سخت گیرد.

در مقابل فقهای متأخر، علامه حلی<sup>۳۸</sup> تصرف پدر در اموال فرزند برای انجام حج را جایز نمی‌داند.<sup>۳۹</sup> البته برخی از متأخران می‌گویند که اگر پدر واجب النفقة فرزند باشد و هزینه ماندن پدر در خانه و شهر خود بیشتر یا مساوی با سفر حج باشد، در این صورت حج‌گزاردن واجب است.<sup>۴۰</sup> امام خمینی در فرض اخیر قائل به عدم وجوب شده است: «بَلِ الظَّاهِرُ عَدَمُ الْوَجُوبِ».<sup>۴۱</sup>

ب. **مستندات نظریه:** روایت: راوی از امام صادق (ع) سؤال می‌کند: «الرَّجُلُ يَحُجُّ مِنْ مَالِ ابْنِهِ وَ هُوَ

۳۱. طوسی، الاستبصار، ۱/۱۹۹؛ ابن‌براج، المذهب، ۱/۲۶۷.

۳۲. طوسی، النهایة، ۲۰۴.

۳۳. طوسی، الخلاف، ۲/۲۵۰.

۳۴. موسوی عاملی، مدارک الاحکام، ۵۲/۷.

۳۵. یزدی، عروة الوثقی، ۴/۴۱۵.

۳۶. طوسی، تهذیب الاحکام، ۸/۱۸۵.

۳۷. طوسی، النهایة، ۲۰۴.

۳۸. «إِنْ الْإِسْطَاعَةَ شَرَطَ إِجْمَاعًا، وَهِيَ مَفْسُورَةٌ بِمَلِكِ الزَّادِ وَالرَّاحِلَةِ، وَمَلِكُ الْوَلَدِ لَيْسَ مَلِكًا لِلْوَالِدِ، فَقَدْ عَدِمَ شَرَطُ الْوَجُوبِ فَلَمْ يَثْبُتْ وَلِأَنَّ الْأَصْلَ بَرَاءَةُ الذِّمَّةِ».

۳۹. علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ۷/۶۲؛ علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ۴/۹؛ موسوی عاملی، مدارک الاحکام، ۷/۵۲؛ محقق سبزواری، ذخيرة المعاد، ۲/۵۶۱؛

خویی، موسوعة، ۲۶/۱۲۶؛ خویی، معتمد العروة الوثقی، ۱/۴۰۷.

۴۰. یزدی، عروة الوثقی، ۴/۴۱۵.

۴۱. خمینی، تحریر الوسیلة، ۱/۱۳۲.

صَغِيرٌ قَالَ «نَعَمْ يَحُجُّ مِنْهُ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ» قُلْتُ وَ يُنْفِقُ مِنْهُ قَالَ «نَعَمْ» ثُمَّ قَالَ «إِنَّ مَالَ الْوَلَدِ لِوَالِدِهِ إِنْ رَجُلًا اخْتَصَمَ هُوَ وَ وَالِدُهُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَضَى «أَنَّ الْمَالَ وَ الْوَلَدَ لِلْوَالِدِ»؛<sup>۴۲</sup> یعنی پدر می تواند از تقدینه فرزند صغیرش برداشت کند و به حج برود؟ ابوعبدالله گفت: بلی، از مال فرزندش بر می دارد و به حج فریضه اسلامی می پردازد. من گفتم: می تواند برای مخارج زندگی از مال فرزندش بر دارد؟ ابوعبدالله گفت: بلی. ابوعبدالله گفت: مال فرزند به پدرش تعلق دارد. مردی به همراه پدرش شکایت به محضر رسول خدا(ص) برد که پدرم با مال من چنین و چنان می کند. جدم رسول خدا چنین داوری کرد که فرزند با آنچه مالک است به پدرش تعلق دارد.

روایت از نظر سندی صحیح است.<sup>۴۳</sup> از نظر شیخ طوسی و ابن براج این روایت بر جواز اخذ اموال فرزند توسط پدر برای انجام حج واجب دلالت می کند.<sup>۴۴</sup> نحوه استدلال بدین صورت است که در این روایت تأکید شده است که مال فرزند در واقع مال پدر است، لذا پدر می تواند با آن حج به جا آورد. البته شیخ طوسی در الخلاف با استناد به روایت فوق برداشت مال از اموال فرزند را واجب دانسته است؛<sup>۴۵</sup> زیرا اموال فرزند به پدر تعلق دارد، پس پدر مستطیع شده و بر وی به جا آوردن حج واجب است.

البته کسانی که برداشت آن ها وجوب است، می گویند: «يَحُجُّ مِنْهُ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ»، جمله خبریه است و بیشتر از صیغه امر دلالت بر وجوب می کند و کسانی که می گویند: این روایت دلالت بر جواز می کند به فقره «نَعَمْ يَحُجُّ مِنْهُ» استناد کرده و گفته اند که این جمله برای دفع توهم منع تصرف است؛ یعنی ظاهراً راوی گمان می کرده است که تصرف جایز نیست و این جمله برای دفع این توهم است و دلالت بر وجوب نمی کند.<sup>۴۶</sup>

اشکال در این روایت که راوی از تصرف پدر در مال صغیر سؤال می کند لذا شامل فرزند بالغ نمی شود، وارد نیست؛ چراکه هر چند راوی از اموال صغیر سؤال کرده است اما پاسخ امام(ع) اطلاق دارد و شامل فرزند بالغ نیز می شود، زیرا در یک فقره فرموده است که مال فرزند به پدرش تعلق دارد و افزون بر آن، در فقره آخر با نقل روایتی از پیامبر گرامی اسلام «أَنَّ الْمَالَ وَ الْوَلَدَ لِلْوَالِدِ» تأکید می کند.

البته مخالفان به مقابله با این روایت پرداخته و آن را این گونه تأویل کرده اند: أ. مشهور فقها از این

۴۲. طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۵/۵.

۴۳. مجلسی، روضة المتقین، ۲۰۷/۷.

۴۴. طوسی، المبسوط، ۱۹۹/۱؛ ابن براج، المهذب، ۲۶۷/۱.

۴۵. طوسی، الخلاف، ۲۵۰/۲.

۴۶. هاشمی شاهرودی، کتاب الحج، ۱۸۳/۱.

روایت اعراض کرده‌اند و اعراض فقها دلالت بر ضعف سند می‌کند.<sup>۴۷</sup>

اشکال: در اینجا اعراضی صورت نگرفته است؛ زیرا اولاً این مسئله اختلافی است و شیخ طوسی و شیخ مفید با نظر به این روایت همین قول را اختیار کرده‌اند،<sup>۴۸</sup> حتی شیخ طوسی ادعای اجماع کرده است؛<sup>۴۹</sup> ثانیاً ممکن است بسیاری از متأخران که طبق این روایت فتوا نداده‌اند به این دلیل است که آن‌ها بعد از مشاهده تعارض بین روایات و عدم وجود مرجح بین این دو دسته از روایات از باب تخییر به روایاتی که اخذ مال از اموال فرزند برای حج را جایز نمی‌دانند، تمسک جسته‌اند.<sup>۵۰</sup> به بیان دیگر، هنگام تعارض باید سراغ قواعد ترجیح رفت که از حیث شهرت، روایات مجوزه و غیر مجوزه هر دو مشهورند. از حیث موافقت با کتاب و مخالفت با عامه، یکی موافقت با قرآن (عدم جواز تصرف) و دیگری مخالفت با عامه (جواز تصرف) دارد. بنابراین، دلیلی وجود ندارد بر ترجیح یکی بر دیگری که ثمره آن اعراض باشد.<sup>۵۱</sup>

ب. احتمال دارد این روایت بر قرض گرفتن از فرزند برای سفر به حج دلالت کند.<sup>۵۲</sup>

ج. این روایت مربوط به موردی می‌شود که پدر نیازمند بوده و نفقه وی بر فرزند واجب است و ازسوی دیگر، نفقه وی نسبت به ماندن در وطن و رفتن به حج مساوی باشد.<sup>۵۳</sup>

د. این روایت شامل جایی می‌شود که برعهده پدر حج واجب مستقر شده و وی کوتاهی کرده و به حج نرفته است، در این صورت از مال پسر به نیت قرض بر دارد و حج به جا آورد.<sup>۵۴</sup>

برخی از فقها مثل صاحب مدارک<sup>۵۵</sup> این تأویلات را رد کرده‌اند؛ زیرا با مقتضای روایت سازگاری ندارد.<sup>۵۶</sup>

**دوم. اجماع:** شیخ طوسی این حکم را اجماعی دانسته است.<sup>۵۷</sup>

۴۷. یزدی، عروة الوثقی، ۴/۱۵۰.

۴۸. فاضل موحّدی لنگرانی، التفصیل، ۱/۲۴۱.

۴۹. طوسی، الخلاف، ۲/۲۵۰.

۵۰. هاشمی شاهرودی، کتاب الحج، ۱/۱۸۳.

۵۱. هاشمی شاهرودی، کتاب الحج، ۱/۱۸۳.

۵۲. فاضل هندی، کشف اللثام، ۵/۱۱۵.

۵۳. فاضل هندی، کشف اللثام، ۵/۱۱۵.

۵۴. طوسی، الاستبصار، ۳/۵۰؛ علامه حلی، مختلف الشیعة، ۵/۳۰.

۵۵. موسوی عاملی، مدارک الاحکام، ۷/۵۳.

۵۶. بحرانی، الحدائق الناضرة، ۱۴/۱۰۹.

۵۷. طوسی، الخلاف، ۲/۲۵۰.

## ۲. تصرف پدر در اموال فرزند بالغ از منظر قانون ایران

در قانون ایران ماده یا تبصره‌ای وجود ندارد که به تصرف پدر در اموال فرزند بالغ اشاره کرده باشد اما از مواد قانونی که درباره نفقه پدر آمده است فهمیده می‌شود که پدر حتی در صورت نیاز اجازه تصرف در اموال فرزند را ندارد و در صورت نیاز و استتکاف فرزند از پرداخت نفقه، دادگاه خود در اموال فرزند تصرف می‌کند و به پدر می‌دهد. ماده ۱۲۰۰ قانون مدنی ایران درباره نفقه والدین آمده است: «نفقه ابویین با رعایت الاقرب فالاقرب به عهده اولاد و اولاد اولاد است.» و ماده ۱۲۰۵ قانون مدنی ایران می‌گوید: «در موارد غیبت یا استتکاف از پرداخت نفقه، چنانچه الزام کسی که پرداخت نفقه برعهده اوست ممکن نباشد دادگاه می‌تواند با مطالبه افراد واجب‌النفقة به مقدار نفقه از اموال غایب یا مستتکف در اختیار آن‌ها یا متکفل مخارج آنان قرار دهد و در صورتی که اموال غایب یا مستتکف در اختیار نباشد، همسر وی یا دیگری با اجازه دادگاه می‌توانند نفقه را به‌عنوان قرض بپردازند و از شخص غایب یا مستتکف مطالبه نمایند.»<sup>۵۸</sup>

بنابراین، پدر وقتی به‌هیچ‌عنوان اجازه تصرف در اموال فرزند برای برداشت نفقه خود که بر فرزند واجب است را ندارد، پس به‌طریق اولی اگر پدر نیازمند و واجب‌النفقة نباشد نمی‌تواند در اموال فرزند خود تصرف کند. در واقع، پدر در امور مالی مثل اجنبی است.

## ۳. ارزیابی دیدگاه‌ها

فقه‌های امامیه در پاسخ به سؤال مطرح‌شده درباره اینکه آیا پدر می‌تواند بدون اذن از پسر در اموال وی تصرف کند، به چهار قول مختلف دست یافته‌اند: ۱. جواز تصرف پدر در اموال فرزند مطلقاً؛ ۲. جواز تصرف پدر در صورت احتیاج؛ ۳. جواز تصرف در صورت خوف تلف؛ ۴. جواز تصرف در اموال فرزند برای حج، که برای بررسی بهتر و دقیق‌تر اقوال و ارزیابی ادله و مستندات آن‌ها شایسته است به‌صورت مستقل و مجزا به نکاتی در این باره اشاره شود که توجه به آن‌ها می‌تواند در راستای دست‌یافتن به نظریه صائب در این زمینه کارساز باشد.

دیدگاه اول، که مدعی است پدر بدون اذن فرزند می‌تواند از اموال وی برای خود بر دارد، با عمومات همخوانی ندارد. خداوند در قرآن کریم<sup>۵۹</sup> مخاطبان را به جلوگیری از مصرف نامشروع اموال یکدیگر تشویق می‌کند و تأکید دارد که مصرف اموال باید به‌صورت تجارت با رضایت هر دو طرف انجام شود. بنابراین، با مفهوم و مضمون این آیه هماهنگ نیست. افزون‌بر آن، اگر در «أنت و مالک لأیک»، «لام» دال بر مالکیت باشد و مال فرزند، همچون مال خود پدر تلقی شود و نیز خود فرزند ملک پدر باشد، با اجماع

امت بر حرام بودن فروش فرزند در تضاد است؛ چراکه تمام علمای امت اسلام بر این مطلب اتفاق دارند که پدر حق فروش فرزند خود را ندارد.

به قول دوم این اشکال وارد است که محتاج بودن به خودی خود اجازه‌ای برای برداشتن از اموال دیگران را نمی‌دهد؛ زیرا طبق قاعده احترام<sup>۵۹</sup> مال مسلمان مثل خون وی محترم است و همان طور که ریختن خون مسلمان حرام است از بین بردن مال وی نیز حرام است. پس مال پسر مثل خون پسر برای پدر حرمت دارد. بله، در یک صورت تصرف و خوردن مال دیگری جایز است و آن هم در جایی است که خوف هلاکت نفس موجود باشد<sup>۶۰</sup> که همان دیدگاه سوم است. طبق این دیدگاه، پدر در صورت خوف تلف می‌تواند از اموال پسر بر دارد. اما این دیدگاه نیز با یک اشکال مواجه است و آن اینکه: جواز اخذ به سبب قاعده اضطرار است و این عمومیت دارد و اختصاص به پدر ندارد، هرکسی که مضطر باشد به طوری که خوف تلف وجود دارد می‌تواند از اموال دیگری بر دارد اما این اضطرار مبطل حق غیر نیست؛<sup>۶۱</sup> یعنی این شخص ضامن است و باید در زمان مناسب، خود را بری‌الذمه کند. بنابراین، پدر می‌تواند از اموال فرزند بر دارد اما ضامن است.

قول چهارم نیز ایراد دارد؛ زیرا اولاً ظاهراً این روایات مورد إعراض اصحاب قرار گرفته است و اکثراً طبق آن فتوا نداده‌اند؛ ثانیاً علاوه بر این نیز سیره متشرعه بر عدم جواز دلالت دارد؛ چون هیچ شاهی بر وجوب اتفاق برای حج پدر در میان مسلمانان وجود ندارد و اگر وجود داشت حتماً شیوع می‌داشت و ظاهر می‌شد، درحالی که چنین چیزی در بین مؤمنان وجود ندارد، همان طور که محقق خوبی بعد از مواجهه با روایات جواز تصرف پدر و روایات عدم جواز تصرف پدر در اموال فرزند نتیجه می‌گیرد که تعارض، بین دو دسته از روایات رخ می‌دهد و از جمله مواردی که دلالت این روایات بر عدم جواز را تأیید یا تقویت می‌کند، امر امام (ع) به قیمت‌گذاری جاریه فرزند است، در صورتی که پدر بخواهد با او نزدیکی کند. حال، اگر جاریه مال پدر بود، جواز نزدیکی به تقویم و حساب ارزش برای فرزند نیاز نداشت. به هر حال، تعارض بین دو دسته روایات رخ می‌دهد و باید قواعد تعارض اعمال شود و مقتضای این قواعد، ترجیح با موافقت کتاب و سنت است که بر عدم جواز تصرف در مال دیگری بدون اذن دلالت دارند. در نتیجه، دسته دوم روایات مقدم می‌شود. حتی اگر در ترجیح با کتاب در خصوص این مقام اشکال وارد شود، نوبت به تخییر نمی‌رسد؛ زیرا همان طور که در محل خود ذکر شد دلیلی بر تخییر بین دو خبر متعارض وجود ندارد. بنابراین، تعارض بین

۵۹. مصطفوی، مائة قاعدة فقهية، ۲۴.

۶۰. علامه حلی، قواعد الاحکام، ۳/۳۳۳.

۶۱. محقق داماد، قواعد فقه، ۴/۱۳۸.

علی آبادی و دیگران؛ واکاوی تصرف پدر در اموال فرزند بالغ از منظر فقه و حقوق ایران/ ۱۴۹

دو دسته روایات تحقق می‌یابد و هر دو ساقط می‌شوند و مرجع بعد از آن، عمومات و اطلاقات است که بر عدم جواز تصرف در مال دیگری بدون اذن دلالت دارند.<sup>۶۲</sup>

#### ۴. نظریه مختار

بنابراین نظرات فقها درباره تصرف پدر در اموال فرزند بالغ بدون اشکال نیست و نگارندگان در این زمینه دیدگاه خود را ارائه خواهند داد:

##### ۴. ۱. اصل عصمت مال غیر

همانطور که برخی از فقها اشاره کرده‌اند<sup>۶۳</sup> اصل، عصمت مال غیر است: «الاصل عصمة ما الغير»؛ یعنی اصل این است که مال دیگران باید محفوظ و مصون از غیر باشد. این اصل به‌طور کلی بیانگر اهمیت و احترام مال دیگران و عدم اجازه به دیگران برای تصرف مال دیگران است. به عبارت دیگر، افراد ملزم به احترام مال دیگران و عدم تجاوز به آن‌ها هستند، مگر آنکه دلیلی بیاید و فردی را از تحت آن اصل خارج کند. پس برای خروج یک حکم یا مستثنا کردن از این اصل باید دلیل موجه وجود داشته باشد و همان‌طور که گذشت روایاتی که پدر را از این اصل خارج می‌کردند به دلیل ضعف سندی و تعارضی که داشتند چنین قدرتی ندارند.

##### ۴. ۲. اطلاق عنوان سارق بر پدر در صورت سرقت اموال فرزند

سرقت در فقه به عنوان یک جرم تلقی می‌شود و اسلام برای این جرم، حد؛ یعنی قطع دست تعیین کرده است که با وجود شرایطی اجرا می‌شود.<sup>۶۴</sup> این حکم اطلاق دارد و شامل همه می‌شود اما پدر از این حکم خارج شده است؛ یعنی اگر پدر از اموال پسر سرقت کند دست وی قطع نمی‌شود<sup>۶۵</sup> و در ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی نیز بدان اشاره شده است. پس در اینجا بر پدر عنوان سارق اطلاق می‌شود و فقط حد سرقت به سبب رابطه پدر و فرزندی ساقط می‌شود. بنابراین، اگر پدر بدون اذن فرزند این اجازه را داشت که در اموال پسر خود تصرف کند، نباید به او سارق گفته می‌شد و به تبع آن نیازی به این استثنا نبود. همین استثنا کردن دلالت می‌کند بر اینکه پدر اولاً اجازه برداشتن اموال فرزند بدون رضایت وی ندارد؛ ثانیاً اگر بدون اجازه برداشت، به این کار پدر سرقت و به وی سارق گفته می‌شود؛ ثالثاً فقط حد از وی به سبب شبهه پدر فرزندی ساقط می‌شود، نه عنوان سارق.

۶۲. خوئی، موسوعة، ۱۶۶/۲۶.

۶۳. علامه حلی، منتهی المطلب، ۴۷۸/۱۵.

۶۴. طباطبائی کربلانی، ریاض المسائل، ۸۳/۱۶.

۶۵. مرعشی، السرقة علی ضوء القرآن و السنة، ۹۴.

#### ۳.۴. عدم جواز تقاص پدر از اموال فرزند در صورت پرداخت نکردن نفقه پدر

تقاص در فقه امامیه به این معناست که داین، حق خود را از اموال مدیون، که در دسترس اوست، استیفا کند.<sup>۶۶</sup> طبق نظر مشهور نفقه زن هم تکلیف است و هم متضمن حکم وضعی است، برخلاف نفقات سایر اقارب از جمله پدر که تنها حکم تکلیفی است و حکم وضعی بر آن مترتب نمی‌شود؛<sup>۶۷</sup> یعنی اگر شخصی ملزم به پرداخت نفقه به پدرش باشد و این وظیفه را انجام ندهد، حکم مدیون بار نمی‌شود و فقط معصیت کرده است. لذا چون فرزند مدیون نیست، پدر نمی‌تواند تقاص کند؛ یعنی نفقه خود را از اموال فرزند بر دارد.<sup>۶۸</sup> باتوجه به آنچه گفته شد به نظر نگارنده در بحث مدّ نظر، پدر اگر فقیر هم باشد و محتاج نفقه باشد نمی‌تواند بدون اجازه فرزند از اموال او بر دارد.

#### ۵. دیدگاه فقهای معاصر (مراجع عظام تقلید)

در پاسخ به این سؤال که آیا پدر و مادر بدون اجازه فرزند حق تصرف در مال او را دارند؟ (قبل و بعد از ازدواج) چنین پاسخ داده‌اند: امام خامنه‌ای: «در مورد فرزند کبیر و رشید چنین حقی ثابت نیستند»، بهجت: «خیر، حق ندارد»، تبریزی: «پدر در موارد ضرورت و احتیاج، خودش می‌تواند به مقدار ضرورت در اموال فرزند تصرف کند و در این فرض احتیاج به اذن فرزند ندارد و تصرف مادر در اموال فرزند باید به اذن فرزند باشد و اگر فرزند صغیر است باید به اذن ولی فرزند باشد. والله العالم»، سیستانی: «چنین حقی را ندارند»، صافی گلپایگانی: «حق ندارند. والله العالم»، فاضل لنکرانی: «خیر، چنین حقی ندارند»، مکارم شیرازی: «جایز نیست، ولی بهتر است فرزند به آن‌ها اجازه تصرف بدهد»، نوری همدانی: «در صورتی که بالغ باشند بدون اجازه فرزند حق تصرف را ندارند، مگر اینکه به منزل فرزند وارد شوند که با رعایت شرایطش می‌توانند از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های موجود در آنجا استفاده کنند».<sup>۶۹</sup>

#### نتیجه‌گیری

فقها در خصوص جواز تصرف پدر در اموال فرزند اختلاف نظر دارند. بنابر قولی، که به مشهور فقها نسبت داده شده است، پدر در صورت نیازمندی و خودداری فرزند از کمک به او، می‌تواند در اموال فرزند خود به مقدار نیاز تصرف کند. دیدگاه دوم این است که پدر در صورت نیاز و خوف تلف می‌تواند در اموال

۶۶. نراقی، مستند الشیعة، ۴۵۲/۱۷.

۶۷. خویی، موسوعة، ۴۵۸/۳۱.

۶۸. محقق داماد، قواعد فقه، ۲۳/۱.

۶۹. آستان مقدس حضرت زینب (س)، ۱۳۹۳/۰۱/۲۷.

فرزند تصرف کند. طبق دیدگاه سوم جایز است پدر در اموال فرزند خود مطلقاً تصرف کند. بنابر قول چهارم پدر صرفاً در صورت نداشتن مال برای رفتن به حج می تواند در اموال فرزند تصرف کند و با آن به حج برود. همچنین ادله مستند بر جواز بدون اذن پدر در اموال فرزند بالغ به نظر ناتمام است؛ زیرا ادله آن ها اولاً مخالف اطلاقات قرآن است و ثانیاً اصل بر این است که مال مسلمان دارای احترام است و روایات نیز یا از نظر سندی ضعیف یا با هم تعارض دارند، لذا این قدرت را ندارند که تصرف پدر را از اصل احترام مال مسلمان خارج کنند. همچنین از نظر قانون مدنی ایران پدر حق استفاده در اموال فرزند خود را ندارد، بنابراین تصرف بدون اذن پدر در مال فرزند بالغ حرام است و بیشتر مراجع تقلید نیز جایز ندانسته و حرام شمرده اند.

## منابع

قرآن کریم

آستان مقدس حضرت زینب سلام الله علیها. حکم تصرف والدین در مال فرزند (قبل و بعد از ازدواج).

<https://haramzeinabie.ir>, ۱۳۹۳/۰۱/۲۷

آل عصفور، حسین بن محمد. الانوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرایع. قم: بحرانی. ۱۳۷۲.

ابن ادریس، محمد بن احمد. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: اسلامیه. ۱۴۳۰ق.

ابن بابویه، محمد بن علی. اکمال الدین و اتمام النعمة. تهران: دار الکتب الاسلامیه. ۱۳۹۵ق

ابن بابویه، محمد بن علی. المقنع. قم: امام هادی (ع). ۱۴۱۵ق.

ابن بابویه، محمد بن علی. کتاب من لایحضره الفقیه. قم: مؤسسه نشر اسلامی. ۱۴۱۳ق.

ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر. المذهب. قم: مؤسسه نشر اسلامی. ۱۴۰۶ق.

بحرانی، یوسف بن احمد. الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. قم: مؤسسه نشر اسلامی. ۱۴۰۵ق.

حر عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة. قم: آل البیت لاحیاء التراث. ۱۴۰۹ق.

حسینی عاملی، محمد جواد بن محمد. مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة. قم: مؤسسه نشر اسلامی. ۱۴۱۹ق.

خمینی، روح الله. تحریر الوسيلة. بی جا: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. ۱۳۷۹.

خویی، ابوالقاسم. معتمد العروة الوثقی. قم: لطفی. ۱۴۱۶ق.

خویی، ابوالقاسم. موسوعة الامام خوئی. قم: توحید. ۱۴۱۸ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم: داوری. ۱۴۱۰ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی. فوائد القواعد. قم: مؤسسه نشر اسلامی. ۱۴۱۹ق.

صاحب جواهر، محمد حسن. جواهر الکلام. تهران: اسلامیه. ۱۳۹۲.

- طباطبای کرلایی، علی بن محمد علی. ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل. قم: آل البيت (ع). ١٤١٨ ق.
- طباطبائی کرلانی، علی بن محمد علی. ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل. قم: آل البيت. ١٤١٨ ق.
- طوسی، محمد بن حسن. الاستبصار فی ما اختلف من الأخبار. تهران: دار الكتب الاسلامیه. ١٣٩٠ ق.
- طوسی، محمد بن حسن. الخلاف. قم: مؤسسه نشر اسلامی. ١٤٠٧ ق.
- طوسی، محمد بن حسن. الغیبه. تهران: دار المعارف الاسلامیه. ١٤١١ ق.
- طوسی، محمد بن حسن. المبسوط فی فقه الإمامیه. تهران: مرتضوی. ١٣٨٧ ق.
- طوسی، محمد بن حسن. النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دار الكتاب العربی. ١٤٠٠ ق.
- طوسی، محمد بن حسن. تهذیب الاحکام. تهران: دار الكتب الاسلامیه. ١٣٦٥ ق.
- عریضی، علی بن جعفر. مسائل علی بن جعفر. قم: آل البيت (ع). ١٣٦٨ ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. تذکره الفقهاء. قم: آل البيت (ع). ١٤٠٠ ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام. قم: مؤسسه نشر اسلامی. ١٣٩٨ ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. مختلف الشیعہ فی أحكام الشریعة. قم: مؤسسه نشر اسلامی. ١٤١٣ ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. منتهی المطلب فی تحقیق المذهب. مشهد: آستان قدس رضوی. ١٤١٢ ق.
- فاضل هندی، محمد بن حسن. کشف اللثام عن قواعد الاحکام. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی. ١٤٠٥ ق.
- کاشف الغطاء، جعفر بن حسن. کشف الغطاء عن مبهمات شریعة الغراء. قم: بوستان کتاب. ١٤٢٢ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تهران: دار الكتب الاسلامیه. ١٤٠٧ ق.
- مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی. روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور. چاپ دوم، ١٤٠٦ ق.
- مجلسی، محمد باقر. ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی. ١٤٠٦ ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول. نجف: حیدری. ١٣٩٩ ق.
- محقق داماد، مصطفی. قواعد فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی. ١٤٠٦ ق.
- محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد اکمل. ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد. قم: آل البيت. بی تا.
- محقق کرکی، علی بن حسین. جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: آل البيت (ع) لاحیاء التراث. ١٤١١ ق.
- مرعشی، سید شهاب الدین. احکام السرقة علی ضوء القرآن و السنة. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی. ١٤٢٤ ق.
- مصطفوی، محمد کاظم. مائة قاعدة فقهية. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ چهارم، ١٤٢١ ق.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. قم: مؤسسه نشر اسلامی. چاپ اول، ١٤٠٣ ق.
- موسوی عاملی، محمد بن علی. مدارک الاحکام فی شرح شرایع الاسلام. قم: آل البيت. ١٤١١ ق.

نراقی، احمد بن محمد مهدی. مستند الشیعة في أحكام الشريعة. قم: آل البيت (ع). ۱۴۱۵ق.

هاشمی شاهرودی، سید محمود. کتاب الحج. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار. ۱۴۰۱.

یزدی، محمد کاظم بن عبد العظیم. العروة الوثقی. قم: داورى. ۱۴۱۴ق.

## Transliterated Bibliography

*Qurān-i Karīm.*

Āl ‘Uṣfūr, Ḥusayn ibn Muḥammad. *al-Anwār al-Lawāmi‘ fī Sharḥ Mafātīḥ Sharā’i’*. Qum: Baḥrānī, 1952/1372.

‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Mukhtalif al-Shr‘a fī al-Aḥkām al-Sharī‘a*. Qum: Mū‘assisah-yi Nashr Islāmī. 1993/1413.

‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Muntahā al-Maṭlab fī Taḥqīq al-Madhhab*. Mashhad: Astān-i Quds-i Raḥavī. 1992/1412.

‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Qawā‘id al-Aḥkām fī Ma‘rifat al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qum: Mū‘assisah-yi Nashr Islāmī. 1978/1398.

‘Allāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Tadhkara al-Fuqahā*. Qum: Āl al-Bayt(AS). 1980/1400.

Āstān Muqadas Ḥazrat Zaynab. *Ḥukm Taṣaruf Vālidīyn dar Māl Farzand (Qabl va Ba‘d az Izdvāj)*. 2024/4/16; 1393/01/27.

Baḥrānī, Yūsuf ibn Aḥmad. *al-Ḥadā‘iq al-Nādira fī Aḥkām al-‘Itra al-Tāhira*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī. 1985/1405.

Fāḍil Hindī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Kashf al-Lithām ‘an Qawā‘id al-Aḥkām*. Qum: Kitābkhānah-yi Āyat Allāh Mar‘ashī Najafī. 1985/1405.

Ḥashimī Shāhrūdī, Sayyid Maḥmūd. *Kitāb al-Hajj*. Qum: Markaz-i Fiqhī A‘imāh Aṭṭhār. 1981/1401.

Ḥurr ‘Āmilī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Wasā’il al-Shi‘a ilā Taḥṣīl Masā’il al-Sharī‘a*. Qum: Āl al-Bayt li-Iḥyā’ al-Tūrāth, 1989/1409.

Ḥusaynī ‘Āmulī, Muḥammad Javād ibn Muḥammad. *Miftāḥ al-Karāmah fī Sharḥ Qawā‘id ‘Allāma*. Qum: Mū‘assisa al-Nashr al-Islāmī. 1998/1419.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī. *al-Muqni‘*. Qum: Imām Ḥādī. 1995/1415.

Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī. *Ikmāl al-Dīn wa Itmām al-Ni‘mah*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya, 1975/1395.

- Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī. *Kitāb Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī, 1993/1413.
- Ibn Barrāj, ‘Abd ‘Azīz ibn Niḥrīr. *al-Muḥadhdhab*. Qum: Mū’assisa al-Nashr al-Islāmī, 1986/1406.
- Ibn Idrīs, Muḥammad ibn Aḥmad. *al-Sarā’ir al-Ḥawī li-Tahrīr al-Fatāwī*. Qum: Islāmīyya, 2009/1430.
- Kāshif al-Ghiṭā’, Ja‘far ibn Ḥasan. *Kashf al-Ghiṭā’ ‘an Mubhamāt al-Sharī‘a al-Gharā’*. Qum: Büstān-i Kitāb. 2001/1422.
- Khū’ī, Abū al-Qāsim. *Mausū‘at al-Imām al-Khū’ī*. Qum: Tawhīd, 1997/1418.
- Khū’ī, Abū al-Qāsim. *Mu‘tamad al-Urwa al-Wuthqā*. Qum: Luṭfī, 1995/1416.
- Khumaynī, Rūḥ Allāh. *Tahrīr al-Wasilah*. S.I: Mū’assisah-yi Tanzīm va Nashr-i Āsār-i Imām Khumaynī. 2001/1379.
- Kulīnī, Muḥammad ibn Ya‘qūb. *al-Kāfī*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya. 1987/1407.
- Majlisī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Taqī. *Maṣā‘at al-Uṣūl fi Sharḥ Akhbār Al al-Rasūl*. Najaf: Hydarī. 1979/1399.
- Majlisī, Muḥammad Taqī ibn Maqṣūd ‘Alī. *Rawḍa al-Muttaqīn fi Sharḥ Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh*. Qum: Mū’assisah-yi Farhangī Islāmī Kūshānbūr, Chāp-i Duwwum, 1986/1406.
- Majlisī, Muḥammad. *Malādh al-Akhyār fi Fahm Tahdhīb al-Akhhbār*. Qum: Kitābkhānah-yi Āyat Allāh Mar‘ashī Najafī. 1986/1406.
- Mar‘ashī, Sayyid Shāhāb al-Dīn. *Aḥkām al-Sariqa ‘alā Ḍaw’ al-Qurān wa al-Sunna*. Qum: Kitābkhānah Āyat Allāh Mar‘ashī Najafī. 2004/1424.
- Muḥaqqiq Sabziwārī, Muḥammad Bāqir ibn Muḥammad Akmal. *Dhakhira al-Ma‘ād fi Sharḥ al-Irshād*. Qum: Āl al-Bayt, s.d.
- Muḥaqqiq Dāmād, Muṣṭafā. *Qawā’id Fiqh*. Tehran: Markaz-i Nashr-i ‘Ulum Islāmī. 1986/1406.
- Muḥaqqiq Karakī, ‘Alī ibn Ḥusayn. *Jāmi‘ al-Maqāṣid fi Sharḥ al-Qawā’id*. Qum: Āl al-Bayt(AS) li-Iḥyā’ al-Tūrāth, 1991/1411.
- Muqaddas Ardabīlī, Aḥmad ibn Muḥammad. *Majma‘ al-Fā’ida wa al-Burhān fi Sharḥ Irshād al-Adhhān*. Qum: Mū’assisah-yi Nashr Islāmī. Chāp-i Awwal, 1983/1403.
- Mūsawī ‘Āmilī, Muḥammad ibn ‘Alī. *Madārik al-Aḥkām fi Sharḥ Sharā’i‘ al-Islām*. Qum: Āl al-Bayt(AS), 1991/1411.

Muṣṭafāwī, Muḥammad Kāzim. *Mī at Qā'idah Fiqhiyah*. Qum: Mū'assisah-yi Nashr Islāmī. Chāp-i Chāhārum, 2000/1421.

Narāqī, Aḥmad ibn Muḥammad Mahdī. *Mustanad al-Shi'a fi al-Aḥkām al-Shari'a*. Qum: Āl al-Bayt(AS), 1995/1415.

Şāhib Jawāhir. Muḥammad Ḥasan. *Jawāhir al-Kalām*. Tehran: Islāmīyya. 1972/1392.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn 'Alī. . *Fawā'id al-Qawā'id*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1998/1419.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn 'Alī. *al-Rawḍa al-Bahīya fi Sharḥ al-Lum'a al-Dimashqīya*. Qum: Dāwarī, 1990/1410.

Ṭabāṭabāyī Karbalāyī, 'Alī ibn Muḥammad 'Alī. *Riyāḍ al-Masā'il fi Taḥqīq al-Aḥkām bi al-Dalā'il*. Qum: Āl al-Bayt, 1997/1418.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Ghayba*. Tehran: al-Ma'ārif al-Islāmīyya. 1991/1411.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Istibṣār fi mā Ikhtalafa min al-Akḥbār*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya. 1970/1390.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Khilāf*. Qum: Mū'assisa al-Nashr al-Islāmī. 1987/1407.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Mabsūṭ fi Fiqh al-Imāmiyah*. Tehran: Murtaẓawī. 1968/1387.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Nihāya fi Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatāwā*. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī. 1980/1400.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *Tahdhib al-Aḥkām*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya. 1987/1365.

'Urayzī, 'Alī ibn Ja'far. *Masā'il 'Alī ibn Ja'far*. Qum: Āl al-Bayt(AS). 1990/1368.

Yazdī, Muḥammad Kāzim ibn 'Abd al-'Azīm. *al-'Urwa al-Wuthqā*. Qum: Dāwarī, 1994/1414.